

نمايندگان مرجعيّت

**تسهيل دسترسي مقلّدين به نمايندگان و دفاتر مرجعيّت در سراسر كشور**



مهر 1392



مندرجات

**🡸 كاركردهاي نهاد مرجعيّت**

تشريح نيازمندي‌هاي جامعه شيعي به ارتباط با مرجع و سازوكار فعلي اين ارتباط

**🡸 عناصر فعّال در ايجاد ارتباط با مرجع**

طلبه‌هاي مبلّغ به عنوان واسطه‌هاي اصلي ارتباط با نهاد مرجعيّت

و دفاتر نمايندگي در كشور و جهان

**🡸 نواقص موجود در ارتباط با مرجع**

دوري راه‌ها، سختي دسترسي به نمايندگان و واسطه‌ها، كثرت مراجع

و دشواري يافتن نماينده ذي‌صلاح، عدم اهتمام ارزشي به واسطه‌ها

**🡸 راهكار جانمايي نمايندگان**

شرح روش پيشنهادي براي يافتن نزديك‌ترين واسطه يا نماينده مرجع

با استفاده از ابزارها و فن‌آوري‌هاي پيشرفته

**🡸 آينده پيش رو براي ارتباط**

استفاده از ابزارهاي فوق پيشرفته جانمايي خودكار بدون نياز به اپراتور (GPS)

كاركردهاي نهاد مرجعيّت

مرجعيّتِ فقهي نهادي ديرپاست. استمرار تاريخي اين نهاد اجتماعي و محل رجوع بودن و رهبري ديني جامعه شيعي سبب شده است كارويژه‌هاي نهاد مرجعيّت استقرار يافته و نهادينه شود و روش‌هاي تعامل آن با آحاد جامعه و تأثيرگذاري آن بر بدنه اجتماع به استحكام و ثبات قابل توجهي برسد.

آن‏چه نهاد مرجعيّت در طول قرون متمادي در اداره جامعه بر عهده گرفته است، شايد در فهرستي اين چنيني قابل گردآوري باشد:

1. صيانت از كيان مسلمين در برابر كفار و مشركين
	1. اعلام جهاد دفاعي در صورت حمله نظامي كفار حربي
	2. حفظ وحدت دروني جامعه شيعي از ره‌آورد ارتباط با ساير مراجع
	3. حفظ وحدت مسلمين؛ شيعه و سني، با ارتقاء ارتباط با اعلام ساير مذاهب
	4. تحريم مصرف كالاهاي انحصاري دشمنان دين در صورت تهاجم اقتصادي دشمنان دين
	5. تنفيذ حكومت‌ها و دولت‌هاي مستقر در جوامع اسلامي و حمايت از آن‌ها در راستاي تأمين امنيت ملّي
2. حفظ ميراث انديشه‌اي مكتب شيعه در برابر تهاجم شبهات و تحريفات و ارتقاء آن ميراث
	1. مهاجّه و مناظره كلامي و اعتقادي؛ كتبي و شفاهي، با بدعت‌گذاران و منحرفين
	2. آموزش عقايد، فقه و حديث، تفسير و اخلاق اسلامي به نسل بعدي مراجع تقليد
	3. مطالعه و مباحثه و مداقّه در علوم اسلامي، جهت ارتقاء فهم شيعه از متون وحياني
	4. پاسخ به پرسش‌ها و استفتائات شرعي مقلّدين
	5. برخورد قاطع و شديد با فرقه‌هاي ضالّه و گمراه و تهييج مردم به مقاومت ديني
3. ترويج باورهاي شيعي در جامعه اسلامي با اتكاء بر سنّت‌هاي اسلامي و رفتارهاي ديني
	1. تبليغ و تربيت مبلّغ ديني براي ترويج ارزش‌هاي اسلامي
	2. استمرار رفتاري و عملي بر شئون اخلاق اسلامي و سنت نبوي(ص) و سيره اهل بيت(ع)
	3. برگزاري مراسمات مذهبي؛ ماه مبارك رمضان، محرم، اعياد و شهادات
	4. هزينه وجوهات شرعي در مسير توسعه اماكن مذهبي؛ مساجد، تكايا، مدارس علميه و…
	5. حمايت سياسي و اقتصادي و اجتماعي از قشر روحانيون و دين‌شناسان و مروّجين شريعت
4. رفع مشكلات دنيوي و روزمره مردم مبتني بر اعتماد عمومي و اموال در اختيار فقيه
	1. قضاوت عادلانه در اختلاف‌هاي روزمره مردم
	2. اجرا و ثبت صيغه‌هاي عقود و ايقاعات شرعي؛ ازدواج، طلاق، بيع، اجاره، مضاربه و شهادت بر آن‌ها
	3. ثبت و شهادت بر وصايا، ولادات، وفات، وكالت در امور شرعي، كفالت و ضمانت
	4. پيش‌نمازي صلوات يوميه، امامت جمعه و جماعات
	5. برعهده گرفتن امور اموات؛ نظارت بر تكفين و تدفين و قيام براي صلوة ميت و اجراي وصايا
	6. نظارت بر ذبح شرعي حيوانات و همراهي در عقيقه، نذر، اطعام و…
	7. پادرمياني براي خواستگاري و ازدواج و رفع اختلافات زوجين و ممانعت از بروز طلاق
	8. هزينه كردن آبرو و شفاعت مردم نزد حكام و خلفا براي تأديه حقوق ضعفا
	9. هزينه وجوهات شرعي و اموال در اختيار فقيه در توسعه رفاه اجتماعي؛ بيمارستان‌ها،‌ مدارس و…
	10. توزيع اموال موضوعه ميان فقرا، مساكين، ابناءالسبيل و نيازمندان و همچنين براي تأليف قلوب
	11. تعبير خواب، استخاره، مشاوره و راهنمايي‌هاي مربوط به سبك زندگي

كارويژه‌هايي كه در نمودار ذيل خلاصه شده‌اند:





تمامي كاركردهايي كه براي نهاد مرجعيّت ذكر شد،‌ آن را غير قابل انطباق بر يك فرد به عنوان «فقيه» يا «مرجع تقليد» مي‌نمايد.

در گذشته بسيار دور، تقريباً تمامي اين امور توسط شخص فقيه جامع‌الشرايط كه مورد ارجاع مردم است انجام مي‌پذيرفت كه البته مقياس كوچكي را در بر مي‌گرفت. امروزه اما با گسترش ارتباطات و افزايش قلمرو ارتباطي مرجعيّت، بسياري از اين فعاليت‌ها توسط منسوبين به مرجع انجام مي‌شود.

نهاد مرجعيّت در حقيقت تمام شبكه ارتباطي و سازوكاري است كه مرجع تقليد تنها بر رأس آن نشسته و آن را رهبري مي‌نمايد و ساير امور لازمه توسط شبكه‌اي از طلاب علوم ديني و روحانيون كه معمولاً متشكل از «شاگردان» و علاقه‌مندان وي است اداره مي‌شود، اين مجموعه طلاب نيز از طريق دستگاهي كه معمولاً آن را «بيت» مي‌نامند، يا «دفتر» سازماندهي شده و نظم مي‌يابند.

از اين رو، شبكه ارتباطي «مرجع تقليد» با آحاد جامعه يكي از مهم‌ترين اركان توسعه نفوذ و ارتقاء جايگاه مرجعيّت در جامعه شيعي است.

ما براي ساماندهي ارتباطات دفتر مرجع تقليد بايد فعالان اين عرصه را بشناسيم و نحوه فعاليت آنان را بررسي كنيم، تا از ره‌آورد اين مطالعات بتوانيم سازوكاري را پيشنهاد نماييم كه قادر باشد روابط موضوعه را مؤثرتر بنمايد و كاركردهاي نهاد مرجعيّت را عمق و نفوذ بيشتري ببخشد.

عناصر فعّال در ايجاد ارتباط با مرجع

سازوكار نهاد مرجعيّت در تمام اين سده‌هاي فعاليت، نظم و نسقي مؤثر يافته است كه از مدل حلقه‌هاي توسعه‌ياب و تودرتو استفاده مي‌نمايد، روشي كه از يك‌سو ارتباط با بخش زيادي از بدنه جامعه را فراهم مي‌آورد و از ديگر سو اعتماد به شبكه ارتباطي را به صورت پله به پله ممكن مي‌سازد.

شايد از منظر مدل‌هاي مديريت سازماني معاصر بتوان اين روش سنّتي را از نوع سازماندهي‌هاي «طولي» دانست كه امروزه كمتر مقبول است، اما از منظر عملكرد، شاخص‌هاي گزينش عناصر در هر طبقه ارتباطي در شبكه ارتباطي نظام مرجعيت به نحوي است كه نفوذ و خيانت به سازوكار آن را دشوار مي‌نمايد.

معمولاً شبكه ارتباطي مرجعيّت در دوران حاضر از هشت لايه تشكيل مي‌شود:

1. اقوام و خويشان شخص فقيه جامع‌الشرايط
2. شاگردان خاصّ
3. كارمندان دفتري و اداري
4. علما و فضلاي متنفّذ
5. روحانيون مبلّغ
6. طلاب علوم ديني
7. قشر مذهبي جامعه؛ مسجدي‌ها، هيئتي‌ها و معمولاً تجّار مذهبي متنفّذ
8. بدنه عمومي جامعه

نحوه تعامل و ارتباط اين لايه‌ها با شخص مرجع را مي‌توان در مدل «فلكي»‌ نمايش داد، مدلي قديمي كه براي ترسيم وضعيت كواكب و سيارات مبتني بر نظريه زمين‌مركزي بطلميوسي مورد استفاده قرار مي‌گرفت. در اين مدل، ارتباط هر لايه با هسته مركزي از قِبل لايه قبلي است، لايه‌اي كه به مركز نزديك‌تر است. از اين رو، هر تك‌ارتباطي لاجرم با شناخت كامل و تجربه ارتباطي طولاني‌مدت شكل مي‌گيرد.

شخص مرجع اقوام خود را مدّت مديدي است مي‌شناسد، «فرزندانش» را خود پرورش داده و به روحيات و خُلقيّات آنان وقوف كامل دارد. قرار گرفتن اين افراد در حلقه اول، ذهن مرجع را از بسياري نگراني‌ها آرامش مي‌بخشد و فرصت تأمل در مسائل اهم را فراهم مي‌نمايد.

«شاگردان خاصّ» نيز ساليان سال در خدمت استاد بوده، هم سواد و علم‌شان مورد اطلاع است و هم تقواي‌شان به محك تجربت استاد رسيده، ثقه بودن‌شان محرز شده است. اما واسطه شدن اقوام حتي در ارتباط با شاگردان خاصّ، در بسياري از فعاليت‌ها، اشتغال مرجع را كاهش مي‌دهد و وي را از ورود به تمام جزئيّات مسائل رها مي‌نمايد.

كارمندان دفتري از افرادي انتخاب مي‌شوند كه شاگردان خاصّ و اقوام مورد اعتماد برگزيده و انتخاب كرده‌اند. لذا در اين لايه نيز ارتباط و شناخت به صورت مستقيم است و هيچ عضويتي به صورت اتفاقي انجام نمي‌پذيرد، تا شائبه نفوذ و خيانت در نظر آيد.

همين روال را كه پي بگيريم، مدلي تودرتو، پيازمانند، يا همان «فلكي»، در نظر مجسّم مي‌شود كه روش آزمون‌شده و پذيرفته‌شده‌اي در بسياري از شبكه‌هاي ارتباطي امروزين نيز حتي هست، شبكه‌هايي با نيازمندي به درجه «وثوق و اعتماد» بالا، جايي كه «امنيت» اطلاعات و ارتباطات بيشتر مطلوب است تا «سرعت» و «كيفيت».

اين هشت لايه البته كاملاً در داخل يكديگر عمل نمي‌نمايند و نحوه وابستگي آنان از نظر طبقات ارتباطي گاهي موازي مي‌شود كه تقريباً به شكل ذيل درمي‌آيد:

**اقوام**

**شاگردان خاصّ**

**علماي متنفّذ ـ كارمندان دفتر**

**روحانيون مبلّغ**

**فعالان مذهبي**

**طلبه‌ها**

**بدنه جامعه**

**فقيه**

همان‌طور كه در نگاره صفحه پيشين قابل مشاهده است، گسترده‌ترين ارتباط بدنه جامعه با نظام مرجعيّت از طريق روحانيوني است كه به عنوان مبلّغ در جامعه حضور دارند، هم به عنوان استاد در تربيت طلاب نقش دارند و هم به عنوان امام جماعت و منبري با فعالان مذهبي و قشر مؤثر در كاركردهاي ديني جامعه مرتبطند.

اين لايه از سه زاويه تأثيرگذارترين قشر در نظام مرجعيّت به شمار مي‌روند:

1. ارتباط نزديك با مردم و آشنايي با نيازهاي روزمره آنان
2. اقدام به سفرهاي دور و عدم اقامت دائم در حوزه‌هاي علميه
3. كثرت عددي قابل توجه نسبت به لايه‌هاي دروني‌تر نظام مرجعيّت

همين ويژگي‌ها سبب شده است اعتماد عمومي نسبت به اين قشر بيشتر از ساير لايه‌ها باشد و مردم تقريباً تمامي اصول اعتقادي و احكام شرعي و اخلاق زندگي فردي و اجتماعي خود را از اين گروه دريافت مي‌نمايند.

حتي اگر با عمق بيشتري بنگريم، خواهيم دانست اساساً آشنايي مردم با مراجع نيز از طريق همين لايه است، هم در اصل اعتقاد به مرجعيّت ديني و ضرورت تقليد و هم در انتخاب مرجع و در شناخت شاخص‌هاي اعلميّت. هماره در طول تاريخ مردم از ره‌آورد ارتباط با اين گروه كثير و فعاليت آنان وضعيت ايماني‌شان ارتقاء مي‌يافت و با دين؛ از زاويه اصول و فروع و حتي اخلاق آشنا مي‌شده‌اند.

بسياري از كاركردهاي نظام مرجعيّت نيز كه در گذشته بسيار دور به صورت مستقيم توسط شخص فقيه به انجام مي‌رسيد، امروزه با گسترش مكاني و جغرافيايي به «روحانيون مبلّغ» واگذار شده است، همان گروه وسيعي كه در ادبيات عوامانه با نام‌هاي «ملاّ»، «آخوند»، «شيخ» يا «منبري» شناخته مي‌شده‌اند.

در يك نگاه نمادين مي‌توان روحانيت مبلّغ را به نوعي «ويترين» و «نماي» نظام مرجعيّت بر شمرد كه از يك‌سو با اتكا بر پشتوانه عظيم علمي، اخلاقي و اعتقادي لايه‌هاي مركزي نظام مرجعيّت؛ شخص فقيه، فرزندان و شاگردان خاصّ وي، توانسته چهره‌اي وجيه و شايسته از خود بسازد كه مورد رجوع مردم قرار بگيرد و اعتماد عمومي به دست آورد و از ديگرسو از همين آبروي حاصله بهره برده و جامعه را به سوي شخص فقيه و مجتهد جامع‌الشرايط سوق دهد. او بخشي از نظام مرجعيّت است كه كالاي گران‌قيمت، ارزشمند و دست‌نيافتني مرجعيّت را براي مردم كم‌سوادِ كوي و برزن دست‌يافتني و قابل وصول مي‌نمايد.

نواقص موجود در ارتباط با مرجع

## كشش طولي و لايه‌‌لايه ساختار مديريت

همان‌گونه كه در فصول قبلي اشاره شده، سازوكار مديريت نهاد مرجعيّت بر پايه ساختاري «طولي» و «لايه‌‌لايه» است. اين ساختار قوي‌ترين كاركرد را در ايجاد «امنيت» و «اعتماد» دارد. اما نسبت به «سرعت» و «كيفيت» چه؟!

## واسطه شدن رسانه‌ها و ابزارهاي ارتباطي

سال‌هاست رسانه‌هاي عمومي؛ راديو و تلويزيون، وارد زندگي بشر شده‌اند و پس از انقلاب و با در اختيار نظام اسلامي افتادن اين ابزارها، رسانه‌ها توانسته‌اند روحانيت مبلّغ و فعّال در عرصه اطلاع‌رساني و ارتباطات مردمي را دور بزنند و در كنار آن‏ها وسيله‌اي براي ارتباط مستقيم مردم با «علماي متنفّذ» و «شخص مرجع» باشند.

تلفن، نامه، پيامك و ساير وسيله‌هاي ارتباطي دو سويه نيز دسترسي مستقيم بدنه جامعه به «كارمندان دفتري» را فراهم نموده‌اند.

با آمدن اينترنت هم كه اساساً ابزاري است شامل بر هر دو كاركرد فوق‌الذكر؛ رسانه و ارتباط، با سرعت و دقّتي بيشتر، ارتباط مردم با سه لايه از نظام مرجعيّت تسهيل شد؛ «مرجع، علماي متنفّذ و كارمندان دفتر».

## قرباني شدن ساير ارزش‌ها در پيشگاه علم

سازماندهي حوزه‌هاي علميه و مديريت آن نيز توجه به «علم» و «مدرك» را در ميان طلاب افزون ساخت. اين عامل قوي، به «علم» بيش از آن‏چه كه شأن آن است ارزش بخشيد و جايگاه آن را رفيع‌تر از آن‏چه سابق در حوزه‌هاي علميه بود ساخت.

زيرا در ميان چارچوب «متّقي، عالم، بصير، مردمي» كه اساس تشخيص وضعيت اعتباري يك طلبه در طول تاريخ و از ابتداي تشكيل بنياد حوزه‌هاي علميه بوده، تا وضعيت او را ارتقاء دهد و جايگاهش را در نهاد مرجعيّت بالا برد، تنها «علم» امروزه ابزار كنترل تجربي و سنجشي دارد و با آزمون و امتحان كتبي و شفاهي قابل ارزيابي به نظر مي‌رسد.

نبودن ابزاري عيني كه بتواند به صورتي كمّي و عددي شاخص‌هايي را براي كنترل ميزان «تقوا»، «بصيرت سياسي» و «مردمي بودن و ارتباطات اجتماعي» ارائه نمايد، به مرور زمان سبب «انزواي» روحانيت مبلّغ شده و آنان را از جايگاه رفيعي كه در گذشته داشته‌اند به حضيض كشيده است. امروزه لقب «ملا» و «منبري» و «روضه‌خوان» براي بعضي سنگين مي‌آيد و اسباب عزّت اجتماعي محسوب نمي‌گردد.

اما چه بر سر جامعه اسلامي و نهاد مرجعيّت آمده كه مهم‌ترين نماي اين نهاد دچار آسيب گشته است؟! به نحوي كه عضويت در آن و قرارگيري در آن لايه، ديگر وجدآور نيست و طلبه‌پسند نمي‌باشد؟!

## تشريح آسيب‌هاي وارده به بدنه نهاد مرجعيّت

نخستين نقصي كه در ارتباط با نهاد مرجعيّت ذكر شد؛ سازوكار طويل و لايه‌لايه، به دليل سلسله مراتبي بودن ارتباط، شايد در روزگاري كه كالاها بدون وسيله نقليه موتوري حمل مي‌شد مي‌توانست سرعتي كافي در رساندن اطلاعات به متن جامعه داشته باشد و نيازهاي اجتماعي را پوشش دهد، خدمات اين سازوكار مي‌توانست با اتكا به نيروهايي كه در اختيار داشت، كيفيتي قابل قبول به جامعه ارائه نمايد، در دوراني كه رقابت بر سر كيفيت ارائه اطلاعات نبود و بشر بيشتر به محتوا اهميت مي‌داد تا فرم و ظاهر.

اما امروز نه تنها «سرعت» و «كيفيت» در چنين سازوكاري حاصل نمي‌شود كه حتي «امنيت» و «اعتماد» نيز ديگر به سادگي با چنين مديريتي قابل تأمين نيست.

### فقدان سرعت

اين‌كه سازوكار مديريتي لايه‌لايه نمي‌تواند سرعت لازم را در خدمت‌رساني تأمين نمايند از دو منظر قابل توجه است:

نخست اين‌كه عدم ارتباط سريع با مردم و وساطت واسطه‌ها كه لزوماً منتقل‌كننده تمامي اطلاعات نيستند و چه بسا به دليل عدم توجه يا عدم حساسيّت، پاره‌اي خبرها را نرسانند، سبب شده بخش مركزي نهاد مرجعيّت ديرتر از آن‏چه ضرورت دارد از نيازهاي جامعه مطّلع مي‌شود.

ديگر اين‏كه تصميمات نيز به دليل واسطه‌هاي سلسله‌مراتبي، ديرتر ابلاغ شده و در نهايت نتيجه مورد نظر در زماني طولاني‌تر به دست مي‌آيد.

### فقدان كيفيت

اين مقوله نيز از دو جنبه قابل بررسي است. روشن است وقتي گزينه‌هاي زيادي براي تأمين نيروي انساني موجود نباشد و انتخاب بايستي از اقوام فقيه در لايه نخست صورت پذيرد و در لايه بعد از شاگردان خاصّ، اين محدوديت در گزينش، ايجاب مي‌كند از بررسي بسياري خصلت‌هاي مهم چشم‌پوشي شود.

در تمثيل؛ ممكن است فردي كه مديريت قوي داشته باشد يافت نشود، گريزي نخواهد بود به فرد داراي مديريت ضعيف كار سپرده شود. چرا؟! زيرا اساس انتخاب بر موضوع «امنيتِ اطلاعات و ارتباطات» نهادينه شده است.

هيچ جاي شك و شبهه و ترديدي نيست كه «امنيت» مهم‌ترين موضوع نهاد مرجعيّت در طول تاريخ بوده و همچنان نيز هست.

در گذشته تاريخ به دليل اين‌كه خلفاي غاصب و حكام جائر و ظَلَمه هميشه در تكاپو بوده‌اند از قدرت نهاد مرجعيّت بكاهند و به خود ضميمه نمايند، اين مراجع بودند كه پيوسته با ذكاوت و هوشمندي اين دولتمردان را دور زده‌اند و گاهي با مسامحه و گاهي با فعاليت‌هاي زيرزميني، مقاوت كرده و كيان شيعه را از دستبرد بدعت‌گذاران و نابودگران حفظ نموده‌اند. حفظ اصل تشيّع و انديشه و تفكر آن مهم‌ترين وظيفه‌اي است كه هميشه مرجعيّت با آن دست به گريبان بوده است.

در فعاليت زيرزميني كه نقش «امنيت» روشن است، اما در وضعيت مسامحه نيز ضرورتاً مرجع بايد سازوكاري ترتيب مي‌داد كه حالت تقيّه خود را به نسل بعد اطلاع دهد، تا آن‏چه صورت پذيرفته معناي «حكم اوّلي»‌ نگيرد و پندار نادرست در باورهاي شيعه وارد نشود. اين انتقال به نسل بعد نيز محتاج «امنيت» در حلقه نزديكان مرجع تقليد و زعيم شيعه است.

در هر صورت اما، آن‏چه در واقع محقق مي‌شده اين بوده كه نهاد مرجعيّت محروم مي‌شده است تا از نيروهاي انساني قدرتمندي در جامعه استفاده نمايد كه مي‌توانسته‌اند كيفيت فعاليت‌هاي ديني و اجتماعي آن را بالا برند. نيروهاي انساني كيفي به دليل عدم وقوع در لايه امنيتي، قابل اعتماد تشخيص داده نشده، از همكاري محروم شده‌اند.

### فقدان امنيت

اسباب مطايبه‌اي اما در گزاره‌هايي كه ذكر شد فراهم گشته و آن «تلاش براي امنيت در عين فقدان امنيت است!» چيزي كه محصول تمدن امروز بشر است و در گذشته سابقه نداشته.

اين فرض پذيرفته است كه هر جا سلطنت و قدرتي براي كسي باشد كه او شايستگي فطري و الهي براي كسب آن منصب ندارد و به زور آن را تحصيل نموده، ترس از دست دادن قدرت رهايش نمي‌نمايد. چنين ترسي هميشه جبابره تاريخ را به تشكيل دستگاه‌هاي جاسوسي برانگيخته است. اما در هيچ مرحله‌اي از تاريخ ذكر نشده كه امكانات جاسوسي آن چنان كه در عصر ما رايج است و در اختيار، رواج داشته باشد.

امروزه در و ديوار نيز مي‌شنوند، مي‌بينند و اطلاعات منتقل مي‌نمايند. فن‌آوري به مدد استراق سمع و بصر آمده و جاسوسي كاركردي مخوف يافته است. آيا هنوز با لايه‌لايه كردن مديريت مي‌توان امنيت اطلاعات و ارتباطات و حتي امنيت عملكرد براي نهاد مرجعيّت تحصيل نمود؟!

به رفتارها، تصميم‌گيري‌ها و موضع‌گيري‌هاي پاره‌اي از نهادهاي مرجعيّت معاصر كه مي‌نگريم، گاهي اشتباهات فاحشي ديده مي‌شود كه «امنيت لايه‌لايه» را توهّمي مي‌نماياند.

امروزه با مديريتِ «طمع‌ها» از سوي سازمان‌هاي جاسوسي دنيا؛ موساد، سيا، MI6 و سايرين، حتي نزديك‌ترين خويش و قوم انسان نيز ممكن است در پرتگاه‌‌هاي ناگوار به انسان خيانت نمايند.

وقتي رئيس سازمان سيا در داخل كشور آمريكا، به سادگي از طريق نرم‌افزار ويندوز نصب شده روي لپ‌تاپ شخصي يك فرد، يا آندرويد گوشي همراه او، مي‌تواند خصوصي‌ترين روابط وي را بكاود و از فعاليت‌هاي فرد نظام حساسيت‌ها و نيازهاي وي را دريابد، البته كه مي‌تواند روي همين نيازها و يا اشتباهات دست گذاشته و اسباب فريب و خيانت او را فراهم نمايد. امروزه سازوكار لايه‌لايه نمي‌تواند امنيت مطلوب ما را ارائه نمايد، زيرا دشمن ابزار نفوذ به چنين سازوكاري را يافته و اكنون در اختيار دارد.

پس ما عملاً با توهّم «امنيت» خود را از «سرعت» و «كيفيتي» محروم كرده‌ايم كه باز كردن درهاي فعاليت ديني و خدمات اجتماعي مي‌توانست براي ما تأمين نمايد.

در دنيايي كه رقبا با سرعت نجومي و با ابزارهاي پيشرفته ارتباطي، «فوج‌فوج» مردم را مي‌فريبند، «يكي‌يكي» جذب كردن و اصلاح نمودن، بسيار كوته‌فكرانه به نظر مي‌رسد.

اين مطلب را بسياري فهميده‌اند. خيلي پيش‌تر از اين‌كه در اين رساله طرح شود و در اين طرح نگاشته گردد، بسياري از مراجع و فقهاي عظيم‌الشأن، همانان‌كه بقاي اين مكتب حقّه به دست باكفايت‌شان رقم خورده و ما امروز وامدار هشياري آنان هستيم.

از اين روست كه بسياري از نهادهاي مرجعيّت به سراغ «ماهواره» رفته‌اند، «سايت اينترنتي» اختيار كرده‌اند، در صداوسيما حضور مؤثر يافته‌اند و روابط درون لايه‌ها را به بيرون گسترش داده‌اند.

### فقدان ارتباط فيزيكي

با دعوت رسانه از حضور مرجعيّت، به صورت پررنگ‌تر از گذشته، و پذيرش قوي اين دعوت، عملاً شيوه جديدي از ارتباط ميان بدنه جامعه و نهاد مرجعيّت شكل‌گرفته است كه تنها ارتباطي كلامي و تصويري ميان مقلّد و مرجع برقرار مي‌نمايد. علي‌رغم مفيد بودن اين ارتباط، اما آسيب‌هاي حاصله از آن نيز تأمل‌برانگيز است.

در تعاملات سنّتي، چه آن هنگام كه مقلّد خدمت مرجع تقليد مي‌رسيد و توفيق ديدار حضوري مي‌يافت، در حرم‌هاي مشرّفه يا جلسات درس عمومي، يا حتي در خيايان و گذرگاه‌هاي عبوري و چه زماني كه نمايندگان مراجع، يعني همان واسطه‌هاي نهاد مرجعيّت، لايه‌اي كه بيشترين ارتباط را ميان مقلّد و مرجع برقرار مي‌نمود ملاقات مي‌كرد، در هر دو وضعيت، اين ديدارها كاملاً فيزيكي و از نزديك بود. مردم رفتار اجتماعي فرد مقابل را مي‌ديدند، سيره عملي او را مشاهده مي‌كردند و خصوصيات اخلاقي‌اي كه نشأت‌گرفته از روش و سنّت انبياء(ص) و سيره نيك و پسنديده اهل بيت عصمت و طهارت(ع) بود.

با كاسته شدن از اين سبك ملاقات‌ها، بخشي از كاركرد نهاد مرجعيّت كه پيشاپيش ذكر شد دچار ضعف، سستي و فتور گرديده، آن بخش كه در روابط اجتماعي فرصت بروز و ظهور دارد.

از سوي ديگر، تمام نياز مقلّدين از نوع انديشه‌هاي اعتقادي يا فتاواي شرعي و يا حتي مواعظ اخلاقي نيست، تا در پوشش رسانه قابل ارائه باشد. در بسياري موارد، پرسش‌ها خاصّ است و نيازها فرد به فرد تفاوت مي‌كند. اين‌جاست كه رسانه‌هاي عمومي كاركرد بسيار ضعيفي دارند.

برنامه‌‌هايي چند وقت اخير در راديو معارف و پاره‌اي شبكه‌هاي تصويري راه افتاده كه نشان مي‌دهد تهيه‌كنندگان رسانه اين ضعف را حسّ كرده و براي جبران آن اقدام به پاسخگويي تلفني يا پيامكي پرسش‌ها نموده‌اند. اما با توجه به اين نكته كه بخش مُعظَمي از پاسخ در لحن گوينده نهفته است و حتي به قول اهل بصر، نَفَسِ عالم است كه انسان‌ساز است، صدا و تصويري شدن ارتباطات از شدّت تأثير كاسته است و باز مي‌كاهد.

مشكل دقيقاً در جايي خود را نشان مي‌دهد كه اين ارتباطات جديد، از قوّت روابط سنّتي كم مي‌كند، آن‏جا كه بيننده يا شنونده پس از مرتبط شدن با نهاد مرجعيّت از طريق ابزارهاي نوين ارتباطي مي‌پندارد ديگر نيازمند به ارتباط با نمايندگان مراجع نيست. ارتباطش با روحانيت مبلّغ كم مي‌شود و كمتر به ضرورت وجود آن‏ها توجه مي‌نمايد.

البته كه حضور نمادين هسته مركزي نهاد مرجعيّت در جايگاه رسانه، هم خوب است و هم تأثيرگذار، ولي اين نكته نيز قابل انكار نيست كه به تأثير ارتباط چهره به چهره روحانيون مبلّغ نمي‌رسد. هم از منظر كيفيت بالاي ارتباط حضوري و هم از توجه به مثال معروف «عدم امكان استفاده لامپ خانگي از برق پرفشار صنعتي». ملاّها وظيفه تنزيل انديشه‌هاي متعالي را بر عهده دارند، به حدّي كه براي آحاد جامعه قابل مصرف باشد. اين واسطه‌گري تنها در ابلاغ پيام نيست، بلكه فرم را تغيير داده و در محتوا نيز دگرگوني‌هايي اندك ولي مهم پديد مي‌آورد كه سهم واسطه‌ها را غيرقابل اغماض مي‌نمايد.

با اتكا به رسانه، به مرور زمان بخشي از كاركردهاي نهاد مرجعيّت كه در يك برهه به نمايندگان مراجع واگذار شده بود، به لايه بيروني و نماي دستگاه مرجعيّت، از دست اين نهاد خارج مي‌شود و چه اتفاقي مي‌افتد؟!

آري، روشن است كه اين كاركردها را نهادهاي غربيِ شكل ‌گرفته در نظام اسلامي كارويژه خود مي‌نمايند و به دست مي‌گيرند. امروز ديگر براي رفع اختلافات خانوادگي مردم بايد به مشاوره‌هاي متأثر از علوم انساني تصفيه‌نشده ماترياليستي و سكولار مراجعه نمايند. اين مي‌شود كه جامعه رو به انحطاط ديني مي‌رود.

### بي‌ارزش‌شدن تبليغ

مسير و سمت و سوي حركت جامعه را «مدال»ها شكل مي‌دهند و تعيين مي‌كنند. آن‏چه در رفتاري فردي و اجتماعي تشويق دريافت نمايد و ستوده شود، به ارزش بدل مي‌گردد و ارزش‌هاي اجتماعيِ حاصل از اين تشويق‌ها موج حركت جامعه را جهت مي‌دهد.

بنگريم امروزه مدال‌هاي لياقت و شجاعت و ذكاوت را در حوزه علميه به چه كساني مي‌دهند؟!

پيش از اين، مادامي‌كه نهاد مرجعيّت خود داعيه‌دار مديريت حوزه‌هاي علميه بود و روش‌هاي آموزش را رقم مي‌زد، حال و هواي نيازهاي اجتماعي را در سر داشت و به تجربت دريافته بود چگونه بايد اين آموزش‌ها را به خدمتِ تعالي جامعه در آورد.

در نظام آموزشيِ تحت نظارت و كنترل نهاد مرجعيّت، فرد به واسطه «علمِ» تنها به جايي نمي‌رسد و نردبان ترقّي در ساحت روحانيت از دو بال علم و تقوا نشأت مي‌گيرد. مرجعيّت هم براي نظارت بر علم ابزار داشته است و هم براي نظارت بر تقوا ابزار ساخته است، در تمام اين قروني كه در اوج نظام اجتماعي ديني ايستاده و براي ارتقاء وضعيت ديني جامعه برنامه‌ريزي كرده است.

همان نظام پلكاني كه براي حضور در لايه‌هاي ارتباطي نهاد مرجعيّت طراحي شده بود، در بخش آموزش نيز به‌گونه‌اي عمل مي‌كرد كه با تربيت همراه بود. تربيتي كه در نهايت به محك آزمون گذاشته مي‌شد و اگر مرجعي مي‌گفت يا مي‌نوشت: «فلان فرد عالمي باتقواست»، مي‌شد سر علم و تقواي او قسم خورد. اين ارزيابي‌ها دقيقاً زماني اهميت شايان توجهي مي‌يافت كه به دو بال ديگر مي‌پيوست، دو بال ديگر كه براي تروج دين نياز بود؛ بصيرت و مردم‌داري.

زماني كه مردم يك قوم از مرجعي تقاضاي روحاني مستقر مي‌نمودند، فردي كه نماينده نهاد مرجعيّت در آن منطقه باشد، مرجع تقليد چه كسي را معرفي مي‌كرد؟! يكي از شاگردان خاصّ را كه به علم و تقواي او ايمان داشت و مي‌دانست از بصيرت كافي براي امامت و هدايت جامعه برخوردار است و روابط اجتماعي را براي تأثيرگذاري بيشتر در مردم مي‌شناسد و شرح صدري ممتاز دارد. اين‌گونه بود كه امثال ميرزاي شيرازي امثال شيخ فضل‌الله نوري را ولايت‌دار مردم ايران مي‌نمودند.

يك مرجع تقليد خود بايستي جامع تمامي اين اوصاف مي‌بود و واجد هر چهار بال، تا امكان نفوذ معنوي و علمي، ابتدا در قلمرو علما و فضلا و سپس در ميان مردم مي‌يافت.

امروز اما وضع تغيير كرده. حجم زياد جواناني كه براي كسب علم و فضيلت هر ساله به حوزه‌ها سرازير مي‌شوند، ناگزير نموده مركزي جهت مديريت پديد آيد كه اگر چه در سايه يك شوراي عالي وابسته به نهاد مرجعيّت فعاليت مي‏كند،‌ ولي در امور مديريتي به تبع فرهنگ آموزشي مرسوم در جامعه، سبك و سياقي «علم‌محور» يافته است.

وقتي فرهنگ يك نظام آموزشي تنها به «علم» بها دهد، طبيعتاً تنها براي آن شاخص تعيين مي‌نمايد و شاخص‌هاي ديگر در پرتو آن رنگ مي‌بازند و نمادين مي‌شوند. حتي اگر معاونتي تحت عنوان «آمار و بررسي» پديد آيد، چون شيوه و سبك و سياق متقني در اختيار ندارد براي محك زدند، ناگزير «كور» عمل مي‌كند و تنها به شنيده‌ها تكيه مي‌نمايد. اما نهاد مرجعيّت در تعيين قابليت‌ها و شايستگي‌ها كاملاً «بينا» بوده است.

نتيجه چه شده؟! نتيجه اين‏كه تشويق‌هاي بزرگ، و نان و آب‌دار، از آنِ محصّلين علوم ديني است، از آنِ «علم» است در حقيقت و هر طلبه‌اي كه بخواهد از «مسير اجتهاد» خارج شود و به سمت و سوي جامعه رفته، نقش بال و پر نهاد مرجعيّت را بازي كند، با افسوس و آه و تأثر و تأسف مواجه مي‌گردد؛ هم از سوي جامعه و هم در نهان‌گاه انديشه خود، زيرا عملي را انجام داده كه به ارزشمندي كسب علم نبوده است.

به نهاد مرجعيّت وقتي تنها به عنوان يك فرد نگاه شود و مرجع به عنوان تمامي سازوكار اين نهاد تلقّي گردد، آن نيز به شأن علمي و برتري دانش، آن‏چه در بدنه حوزه اتفاق مي‌افتد چندان دور از انتظار نيست؛ طلبه‌ها همه شتابان به سوي اجتهاد حركت مي‌كنند و بدنه اين نهاد مهم و ركن اساسي مكتب شيعه، يعني روحانيون مبلّغ، سست مي‌شود.

اگر نتوانيم در عصر حاضر روشي جايگزين براي محك سه بال ديگر روحانيت؛ تقوا، بصيرت و ارتباطات، بيابيم، روشي كه جايگزين روش «بينا»ي گذشته مرجعيّت بوده، همان‌قدر نافذ و البته فراگير كه بتواند گستره عظيم طلاب علوم ديني امروز را تحت پوشش بگيرد، عملاً اين سه عرصه را به نفع «علم» به نابودي كشانده‌ايم.

در اين ميانه، آن بخشي از نهاد مرجعيّت كه بيشترين آسيب را خواهد ديد همان بدنه فعّال و مرتبط با جامعه است، همان روحانيت مبلّغ كه وسيع‌ترين كاركرد را در نهاد مرجعيّت ديني دارد.

## آسيب مورد نظر؛ دشواري دستيابي به روحاني

از ميان تمام آن‏چه به عنوان آسيب ذكر شد و در پس تمام تحليل‌هايي كه از سازوكار نهاد مرجعيّت ارائه نموديم، غرض‌مان ارائه راه‌حل براي ارتقاء وضعيت نهاد مرجعيّت به نحو مطلق و در تمام شئون و شعوب آن نبود. آن‏چه مطمح نظر بوده، برانگيختن توجه مخاطب و خواننده اين سطور به اهميت بدنه وسيع نهاد مرجعيّت.

اگر بتوانيم راهي بنيادين براي تقويت اين بدنه ارائه نماييم، البته كه بسي نيكوست، ولي آن‏چه موضوع اين نوشته قرار گرفته و هدف از ارائه اين طرح، تسهيل دسترسي جامعه به روحانيون است، روحاني‌هايي كه در سفرهاي مختلف تبليغي يا غيرتبليغي امكان ارائه خدمات به مردم را دارند. خدماتي كه بخش وسيعي از كاركردهاي نهاد مرجعيّت را پوشش مي‌دهد.

اين طرح درصدد است سرعت و كيفيت دسترسي جامعه هدف را به بدنه وسيع نهاد مرجعيّت افزايش دهد و ارتباط جامعه و روحانيت را تسهيل نمايد.

راهكار جانمايي نمايندگان

با همه ارتقايي كه كميّت طلاب علوم ديني در سنوات اخير داشته، تعداد روحاني مبلّغ به همين نسبت افزايش نيافته است. هم از باب آسيب‌هايي كه ذكر آن رفت و استقبال روحانيون را براي خدمت در صحنه كاهش داد و در بخش آموزشي حوزه علميه به شدت نگهداشته و اسير كرده و هم از جهت رشد جامعه كه بسيار شتابان‌تر از رشد كمّي روحانيون بوده است.

هر چه نسبت روحانيون مبلّغ و فعّال به جمعيت كشور كمتر باشد، دسترسي مردم به خدماتي كه متوقّع است از نهاد مرجعيّت دريافت دارند دشوارتر مي‌شود. همه روحانيون هم از نظر رتبي يكسان نيستند و همگان قادر به تأمين تمامي كاركردهاي نهاد مرجعيّت كه پيشاپيش ذكر شد نمي‌باشند.

پيشنهاد ما تهيه سازوكاري است كه مانند يك مركز اطلاع‌رساني، ارتباط مردم با روحانيون مورد نيازشان را برقرار نمايد، از طريق جانمايي روحانيون فعّال در نقشه جغرافيايي كشور.

روحانيون نيز توانمندي‌هاي مختلف و گوناگوني دارند، بعضي جوان‌ترند و مثلاً براي محاسبه وجوهات مناسب نيستند، يا براي انشاء صيغه ازدواج مجوّز ندارند. پاره‌اي اما حتي اجازه خرج مثلاً سهم امام(عج) را هم در بعضي مصارف دارند. اين تفاوت‌ها اگر در يك سامانه جامع ثبت و ضبط شود، اگر مقلّد تماس بگيرد و نشاني خود را بگويد، دفتر مرجع با چه سرعتي مي‌تواند نزديك‌ترين روحاني حاضر در منطقه را به وي معرفي نموده و نشاني دهد؟!

وارد تفصيل فرآيند اين جانمايي نمي‌شويم، ولي در دسترس‌ترين سناريوي ممكن چنين است:

شماره موبايل طلبه‌اي كه واسطه دفتر مرجع است و يا نمايندگي مرجعيّت را برعهده دارد، در سامانه‌اي نرم‏افزاري ثبت مي‏گردد. وقتي براي تبليغ به منطقه‌اي مي‌رود، يا حتي براي ديدوبازديد و سفر غيرتبليغي، يا طرح هجرت، پيامكي ارسال مي‌نمايد، هم منطقه را كد مي‌دهد و هم مدت زمان ماندن را. از ديگرسو شماره‌اي منتشر شده است براي مقلّدين، با وعده ارائه خدمات مورد نياز. اگر مقلّدي نياز به محاسبه ديون شرعي دارد، يا شاهدي بر وصيت مي‌طلبد، پيشنماز مي‌خواهد، روضه‌خواني حتي، مسأله‌گويي براي مسجد محلّه، هر خدمتي كه جزئي از كارويژه‌هاي نهاد مرجعيّت به شمار رود، تماسي مي‌گيرد و محل اقامت را مي‌گويد. اپراتوري در دفتر مستقر است كه طلبه مذكور را معرفي مي‌نمايد: «نماز مغرب تشريف ببريد فلان مسجد نزد حاج آقاي فلان». پيامك ارسالي براي روحاني او را از اين ارتباط مطلع مي‌سازد. نتايج حاصله در قالب گزارشاتي قابل ارزيابي و بهينه‌سازي در اختيار دفتر قرار مي‌گيرد.

آينده پيش رو براي ارتباط

آن‏چه ذكر شد ابزاري است كه حداقلِ امكانات و تجهيزات موجود در بستر عمومي امروز جامعه مي‌تواند آن را توليد نموده و به كار گيرد. با كمترين امكاناتي كه اكنون در هر نقطه از اين سرزمين يافت مي‌شود.

اما اگر به فن‌آوري‌هاي برتر نظر افكنيم، بسياري افزونه‌ها مي‌تواند براي اين چنين سامانه‌اي توليد شود، مانند استفاده از GPS كه طلبه با نرم‌افزاري موقعيت خود را به سامانه اطلاع دهد، تا هم از پيامك بي‌نياز باشد و هم دقت در تعيين محل بيشتر گردد. نرم‌افزارهايي كه مي‌توان براي ارتقاء وضعيت دسترسي مردم به روحانيون توليد كرد حدّ و مرزي ندارند و در همين بستر سخت‌افزاري و تكنيكي امروز نيز قابل حصول‌ند.

اما با توجه به اين‏كه تأمين فرهنگ لازم براي استفاده از چنين خدماتي اندكي دشوار است، توصيه نگارنده بر قدم گذاشتن مرحله به مرحله در اين راه است. امروز با كمك اپراتور مي‌توان روحانيون مبلّغ را جانمايي نمود و به مخاطبين معرفي كرد و در آينده‌اي نزديك، پس از اندكي كسب موفقيّت و شهرت توسط سامانه، وقتي نظرها مساعد شد و آثار و بركات مترتّب بر چنين فعاليتي بر همگان روشن گشت، مي‌توان از فن‌آوري‌هاي پيشرفته‌تر استفاده كرد و از اپراتور نيز كاملاً بي‌نياز شد.

آن‏چه قطعي است اين‏كه با سرعت شتابان علم و فن‌آوري نمي‌توان دست روي دست گذاشت و جامعه را در دستان شيطاني ابزارهاي ارتباطي غربي رها كرد. اگر امروز مردم جامعه ما مي‌توانند با يك كليك و به سرعت از طريق اينترنت به گناه دسترسي داشته باشند، بايد امكاني فراهم شود كه به همين سرعت بتوانند به روحانيت دست يابند و پرسش‌هاي اعتقادي، فقهي و اخلاقي خود را طرح نمايند. بايد فرصت داشته باشند تا از انفاس قدسي علما و فضلا بهره‌مند شوند و كلام اهل بيت(ع) را از لساني كه به لسان آن بزرگوران شبيه است و از انسان‌هايي كه رفتارهاي معنوي و اخلاقي‌شان تأثيرگذار است بشنوند. با اين كار نفوذ روحانيت غيرمتخلّق را نيز مي‌توان مهار كرد!

ما، طلاب علوم ديني، در هر مرحله از تاريخ كه قرار گرفته باشيم، تنها يك هدف داريم، ميراث گذشتگان از علما را تحويل بگيريم و پس از يك يا چند گام ارتقاء به نسل بعد تحويل دهيم. اميد كه در اين تكليف موفق باشيم. 🏱

سيدمهدي موسوي موشَّح

قم المقدسه ـ 26 ذي‌القعده سنه 1434